

# ای وای بر من و دل امیدوار من

بهراد در مقابل پاس قوامین تهران راه به جایی نبرد و در خانه شکستی دیگر را متحمل شد، تا امیدش برای ماندن و بقاء در دسته یک به ناامیدی تبدیل شود و پرونده حضور یک ساله اش در لیگ یک با تلخی عدم نتیجه گیری بسته شود.

چه بر سر رشته های گروهی اردبیل آمده است و می آید؟ چرا ورزش حرفه ای در منطقه ما تاکنون جایگاه مناسبی به دست نیاورده است؟ تا تیمی در رقابت های لیگ نتیجه نمی گیرد، سقوط می کند، شکست های متوالی را می پذیرد، دست اندرکارانش پرچم و لوایی را بر افراشته می کنند به نام عدم حمایت مالی، نبود اسپانسر، وضعیت وخیم مالی و به عبارتی دیگر یک سر همه ناکامی ها را به مسئله ای به نام پول ربط می دهند.

شهرداری در فوتبال سقوط کرد، عدم حمایت و نرسیدن به موقع پول در صف مقدم دلایل سقوط قرار گرفت. در والیبال، عقاب سیلان وقتی چند هفته ای پشت سر هم شکست خورد، مصاحبه هایی بر روی خروجی خبرگزاری ها مبنی بر عدم حمایت و آن هم بیشتر حمایت مالی مطرح گردید. به طور کلی در شکست ها همه عوامل دخیل به نوعی در پشت بی پولی سنگر می گیرند و با پهن کردن سفره ای به نام عدم حمایت و نبود پول، همه کاسه کوزه های شکست و ناکامی را بر سر آن می شکنند. اما سقوط بهراد و شکست های این تیم در رقابت های لیگ دسته یک، مسئله را بر عکس نشان داد. این تیم که مشکل مالی نداشت، بازیکنانش که به دلیل عدم پرداخت مطالبات هر روز قصه جدیدی سر نمی دادند، تکلیف مالکیت و روند اداره امور تیم هم که مشخص بود، سرمربی و کادر فنی بدون حاشیه به کار خود می پرداختند و هر روز نسخه جدیدی برای ایجاد حاشیه جدید برای تیم و بازیکنان نمی پیچیدند، پس این تیم چرا نتیجه نگرفت؟ چرا این تیم نتوانست در اندازه امکاناتی که در اختیار بازیکنان و کادر فنی بود نتیجه بگیرد؟ اینجا چه کسی مقصر است؟ کمیته تشخیص اهلیت، اداره کل ورزش و جوانان، شورا، شهردار، مجید حیدری، کادر فنی و یا آویزان های ورزش؟

بعد از سقوط شهرداری به لیگ دسته سه و ابقای عقاب سیلان در لیگ دسته یک والیبال، امید داشتیم بهراد دل امیدوار ما را در پایان فصل شاد بکند و سهمیه استان در لیگ یک فوتسال را برای فصل آینده حفظ بکند. اما شکست در مقابل پاس قوامین همه امیدها را بر باد داد و یک ناکامی دیگر در تاریخ ورزش و فوتسال اردبیل به ثبت

